

آمیولانس

وقتی می‌آبی قشنگ‌ترین پیر هنت‌رو تنت کن



► **پوریا عالمی**

- به نظر شما راه‌حل مسایل و مشکلات کشور چیست؟

الف- لغو تحریم‌ها

ب- روحانی عبای روشن بپوشد

ما هم با شما هم‌نظریم. اگر حسن روحانی که رییس‌جمهور مملکت است عبادیش را عوض کند، مشکل حل است. شاید دارید با خوندان می‌گویید آمیولانس چی رد کرده و دارد کترهای نسخه می‌پیچد، اما آمیولانس‌چی هرگز بدون منبع و کلمن و فلاسک موقت حرف نمی‌زند. منبع این حرف ما هم سرمقاله روزنامه ابتکار است که گفته: «آقای روحانی، بیایید عبای روشن شما را رمز میان مردم و رییس‌جمهور قرار دهیم. هروقت شما این عبا را پوشیدید مردم بدانند که خبرخوشی در راه است و گرهی از کار آنان باز شده است. عبای روشنن می‌تواند پیام‌آور شادی برای مردم ایران باشد»

ما هم با این نظر موافقیم. چون در خارج هم برای دادن خبیر خوش از دود سفید و یاب‌ت خبر بد از دود سیاه استفاده می‌کنند. البته بد هم نیست روحانی وقتی خبر خوشی دارد علاوهبر عبای روشن، دود سفید هم از پاس‌تور راه بیندازد تا مردم شاد شوند.

- به همین مناسبت پیشنهاد می‌کنیم برای حل مشکلات اقتصادی، طیب‌نیا، وزیر اقتصاد آن رویدشامیر قشنگه را ببوشد که دست‌کم اگر اقتصاد مردم درست نشد، دل مردم باز شود.

- همچنین گودزی، وزیر ورزش، با شورت ورزشی قرمز و دوبنده آبی در جمع خبرنگاران حاضر شود، که بین هواداران استقلال و پرسپولیس تنش ایجاد نشود و فضای فوتبال به آرامش بگراید.

- وزیر کشور هم هرچی ببوشد بهش می‌آید، ما چی کار داریم به لباس مردم؟

- جنتی، وزیر ارشاد هم برای بازگشت به سنت و مقابله با تجدد و مدرنیته، با پوشیدن شلوار راه‌راه آبی و بالاکشیدن آن تا بالای شکم، هم باعث شود در فضای فرهنگ هنرمندان و نویسندگان با دولت احساس نزدیکی کنند، هم با پوشیدن شلوار باستانی ایرانی ما، سنت‌های ایرانی را احیا کند.

- معاون محیط‌زیست، معصومه ابتکار، حالا که مشکلات آب و هوا و جنگل‌ها و مراتع و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و چی‌وچی، سنگی است که داشمندان ته چاه انداخته‌اند و کسی نمی‌تواند درش بیابود، دست‌کم با پوشیدن لباس گل‌گلی، یاد دوران گل‌وبلبلی طبیعت ایران را گرامی بدار.

اتفاق می‌افتد

بزرگداشت استاد خاموش دوتار

● شرق:ضربه سنگینی که مرگ «پور عطایی» بر پیکره تحیف و فراموش شده موسیقی مقامی خراسان زده، حالا مسئولان را به فکر انداخته که از باقی‌مانده آخرین نسل دوتارنوازان این خطه پیشتر از قبل حمایت کنند. فرزند استاد «نورمحمد دیور» در تماس تلفنی با «شرق» اعلام کرد در حاشیه مراسم خاکسپاری مرحوم پورعطایی، مسئولان استانی وزارت ارشاد و برخی از مقامات دولتی به‌همراه هنرمندان استانی با حضور در منزل استاد دیور از وی عیادت کرده و قول داده‌اند به‌زودی شرایط برگزاری مراسم بزرگداشت این مقام‌نواز خراسانی را فراهم کنند. نورمحمد دیور از شهیرترین نوازندگان و خوانندگان خراسانی است که ۳۴سال پیش در سرخس‌به دنیا آمد و از پدر مقامات دوتار جنوب خراسان را سینه‌به‌سینه آموخت تا امروز که به‌عنوان استاد بالامتاز آوازهای عرفانی و از محدود بازیامندان صاحب‌سبک این موسیقی در جهان است و او را به‌عنوان خواننده مقام‌های «خالق یکتا» و «حکایت احمد جامی» می‌شناسند. استاد اما یک سال پیش درگیر بیماری

وخیمی شد که صدایش

را از او گرفت و امروز در

حالی روی تخت، بیماری

افتاده که از مرگ رفیق

و یار دوتارنوازش، استاد

پورعطایی بی‌اطلاع است

و فرزندش می‌گوید اگر

ایسن خبر تلخ را به‌او

دهند ممکن است شرایط جسمی‌اش بدتر شود. فاروق دیور اطلاع می‌دهد که سعید سربای، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی به‌همراه فرماندار، شهردار تربت جام و جمعی از هنرمندان در حاشیه مراسم تدفین پورعطایی از این هنرمند ساکت و منزوی نیز عیادت کرده و نماینده وزارت ارشاد قول برگزاری مراسم تجلیل از دیور را داده است. به گفته او قرار است این مراسم در تربت‌جام که شهر مهمی در حوزه موسیقی مقامی کشور است، برگزار شود و مقامات دولتی نیز در برگزاری این مراسم قول همکاری داده‌اند. اگرچه دیور نیز از آن دست هنرمندانی است که سال‌ها به دلایل مختلف مهجور مانده، اما به‌نظر نمی‌رسد که صرفاً برگزاری چنین مراسم‌هایی بتواند در گرمی‌داشتن مقام او و گسترش دانش موسیقی او به نسل‌های بعد چندان اثرگذار باشد، چراکه این استاد موسیقی چند صباحی است که در عین کم‌توجهی‌ها به بیماری مبتلا شده و اکنون دیگر قدرت تکلم خود را از دست داده بنابراین شاید این مراسم نوشدارویی باشد که چندان به موقع به موسیقی مقامی خراسان نرسیده است.

شتر روزنامه

پنجشنبه ۱۷ مهر ۱۳۹۳ • ۱۴ ذی‌الحجه ۱۴۳۵ • ۹ اکتبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۳۴ • ۱۶صفحه

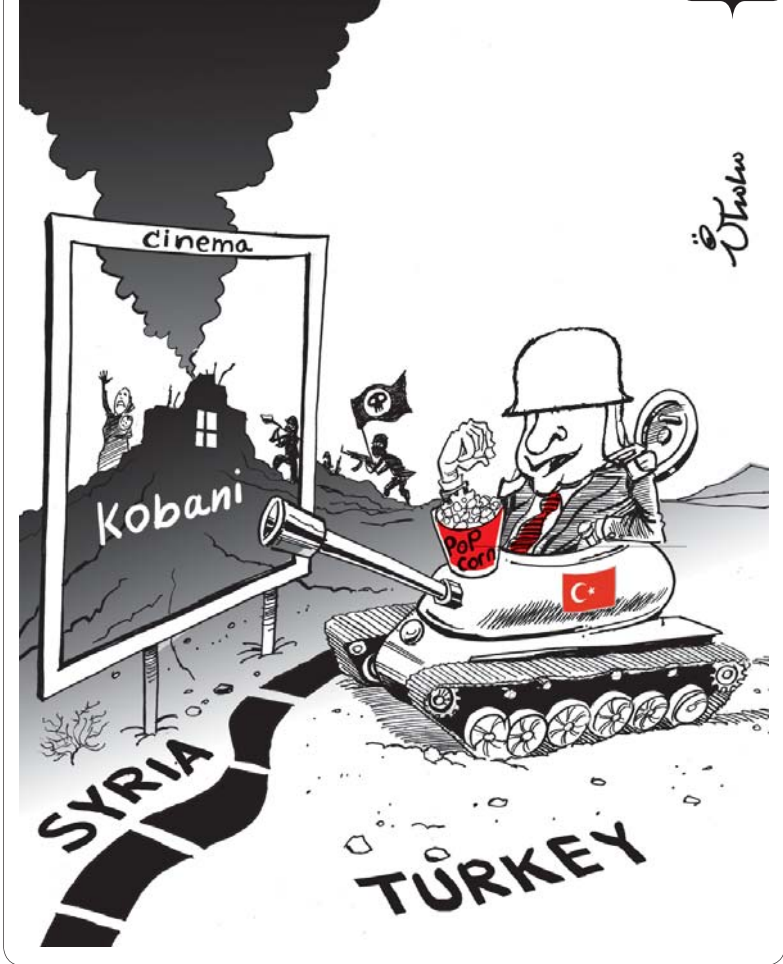
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۵۵ • اذان صبح فردا ۴:۴۳ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

► **ساسان خادم**



چراغ لیزری

شک به تحویل گرفتن زیاد

و اینها هم هست. بابت هر کاری اینجا کارمزد می‌گیرند. مدل دیگر پس‌انداز، شبیه دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت خودمان است. سود خیلی کمی می‌دهند، آن‌هم به شرطی که طی یک دوره خاص، به پولت دست ن‌زنی. اما اگر از حساب پس‌اندازت خرج کنی، بجزاره می‌شوی. کارمزدی که برمی‌دارند آنقدر است که به سودش نمی‌آرزد. به همین دلیل است که کمتر کسی پولش را در این مدل پس‌انداز می‌خواند. البته وام‌های اینجا هم سود بسیار کمتری دارند. راحت‌تر هم می‌شود گرفتشان. دایش بانک‌های کاتادایی کرده‌است، با این همه هنوز خدماتی که بانک ایرانی ارایه می‌دهد، تفاوت‌های اساسی دارد با اینجا. البته این‌چور نیست که همه‌چیز به‌نفع مشتری باشد. در بعضی از بخش‌ها، بانک ایرانی به‌نفع مشتری‌اش عمل می‌کند و در جاهایی بانک‌های کاتادایی. بانک‌های ایرانی کلا سود خوبی به حساب‌های پس‌انداز می‌دهند. در کاتادا خبری از این سودها نیست. شما در اینجا می‌توانی در دو مدل پول در بانک بگذاری. دقیقاً شبیه ایران. یک‌مدلش سود ندارد که اصطلاحاً به آن چک می‌گویند و دقیقاً شبیه قرض الحسنه خودمان است. البته با این تفاوت که اینجا خبری از قرعه‌کشی‌های آنچنانی نیست؛ ماشین و خانه نمی‌دهند. اما اگر حسابت گردش مالی خوبی داشته باشد، یعنی مرتب از کارت بانکی‌ات استفاده کنی، جایزه‌هایی می‌گیری. منظور رقم‌های بالا هم نیست. همین گردش مالی معمولی، مثلاً لپ‌تاپ یا آی‌پد می‌دهند. البته کارمزد

پیشنهاد فردا

● تازه‌ترین گزیده اشعار «سیمای یاری» با عنوان «صدف و قهوه» به چاپ چهارم رسید؛ این اثر که نشر مسن آن را منتشر کرده، روایت زنانه‌ای است به زبان شعر نو از شاعری که پیش از این مجموعه‌هایی چون «آفتاب مهتاب»، «کلاغ» و «کلید» را روانه بازار کرده بود. دنیای شعری سیمای یاری، دنیای زبان ساده شاعر است و یافشاری بر آن. دنیایی که در آن شاعر مایل به بازگوکردن تمام حقیقت نیست، بلکه گوشه‌هایی از آن را با مخاطب در میان می‌گذارد تا مخاطب با کشف کاملتری از حقیقت، حظ تازه‌ای ببرد: «بناه دایم/ میان بازوان خود/ و من/ به نقطه نخست تیره/ برنگشته‌ام/ زمین، نه، گرد نیست.» «صدف و قهوه» مجموعه‌ای است از شعرهای یاری که به انتخاب خود او این‌بار در قالب یک کتاب مستقل توسط نشر مس، منتشر و روانه بازار شده است.

► **سیدعلی صالحی**

کوچه به کوچه هنوز هم چهل بستن بریده در تاریکی کودکان تشنه کوبانی را شیر می‌دهند.



با شاعر

به کوبانی

دریغا سلاطین بی‌هوده گوا!

دریغا اولاد عقیم آدمی!

پس تو

به این مردمریگ

چکارهای...

که واژه‌ها حتی

از وحشت وجدان خویش

خود را به خواب زده‌اند!

روزگار سپری‌شده

به بهانه روز جهانی پست

عبدالله کوثری: «مدرنیته»، نامه‌نگاری را از یادها برده

دیر شده، یا حافظ اشاره به پیغام دوست دارد و پیک خوش خبری که بناسبت این پیغام را به او برساند و می‌گوید: «آن پیک نامور که رسید از دیار دوست» یا «دیری‌ست که دلدار پیامی نفرستاده». در واقع نامه در آن روزگار، کارکردی افزون بر خبررسانی داشته و بیشتر رسالتی انسانی و عاطفی داشته.

► **تعاقب نامه‌نویشتن برای انسان امروز چه خواهد بود؟**
گسترش تکنولوژی اجتناب‌ناپذیر است. تکنولوژی باعث شده انسان‌ها مجالی برای ابراز عواطف عمیق خود نداشته باشند. بنابراین روزبه‌روز هم نامه‌هایی که در جهان پست خواهند شد احتمالاً کمتر می‌شوند. نمی‌توان انکار کرد که تقاضای الکترونیک که زاده تکنولوژی روز هستند، عاطفه نامه‌های کاغذی را ندارند به این خاطر که افراد پای کلپیوتر و لپ‌تاپ و آی‌پد می‌خواهند با حداقل کلمات حرفشان را بزنند و این ریشه‌های روابط انسانی را اگر سست نکند، به قوی‌تر شدن آن هم کمک نمی‌کند. علاوه بر اینها یکی از بدترین توانایی‌های ابزارهای جدید، این است که سبب شده نثر نسل جوان روز به روز ضعیف‌تر شود. نسل امروز کم و بیش معتاد به تکنولوژی شده و چنین اعتیادی نثر امیلی، فیس‌بوکی و به‌طور کلی اینترنتی ایجاد کرده‌است. آفت ادبیات اینترنتی این است که دایره واژگان مورد نیاز افراد را روز به روز تنگ‌تر کرده و در عوض یکسری کد ایجاد می‌کند. استفاده از این واژه‌های دگوار در فضای اینترنت خوب است ولی آفت اینجاست که به مرور جوان‌ها را دچار فقر واژه می‌کند تا جایی که وقتی یک مترجم جوان می‌خواهد اثری ترجمه کند ترکیباتی می‌سازد که نشان می‌دهد دامنه واژگانش بسیار محدود است و به فارسی بی‌اعتناست. می‌خواهم بگویم این ابزار حتی افراد دست به قلم را هم نسبت به نثری که به کار می‌گیرند بی‌اعتنا می‌کند چون دایم با این ادبیات در روزمره‌شان سروکار دارند و این نسبت به درستی‌نویسی بی‌اعتنایشان می‌کند چون نیازش را حس نمی‌کنند.

► **می‌توان چاره‌ای اندیشید و دوباره فرهنگ نامه‌نویشتن را جان‌انداخت؟**

نه به نظر من این موضوع جان‌انختنی نیست. یک اتفاق کاملاً فردی است. البته ممکن است کسی هنوز این عادت را حفظ کرده باشد. اما عاقلانه هم نیست که به مردم بگوییم اینترنت را کنار بگذارند و نامه بنویسند و در ترافیک بروند و پست کنند و پنج، شش‌روز منتظر باشند تا جواب بگیرند! عوض شدن سبک و روش زندگی اجتناب‌ناپذیر است. همان‌طور که نمی‌توانیم به افراد بگوییم با قافله سفر کنید، چون حال خوبی دارا!

همپای آوارگان عراق - ۱

منهای پا

از امنیت کشور در مرزهای غربی کار گذاشته شده بود حالا با برقراری آرامش در منطقه، به‌دست فراموشی سپرده شده‌اند و هرازگاه، فاجعه‌ای می‌آفرینند. «گشین کریمی»، دخترپنج ۱۱ساله‌ای است که دوسال از زانا کوچک‌تر است. او هم تن و بدنش را بسا موج انفجار از دست داده و پایش را در خاطرات کودکی‌اش جا گذاشته. خانواده‌اش می‌گویند که مین‌های دهه ۶۰ حالا با آب باران‌های سیل آسا روانه منطقه‌های مسکونی، مزارع و روستاهای اطراف شده‌اند و هر آن ممکن است کودک دیگری اسیر موج انفجاری اتفاقی شود. آنها به تلاش‌های وکیل «کودکان مین» اشاره می‌کنند و نامه‌ای که «حسین احمدی‌نیاز» به رییس‌جمهور نوشته تا تصمیمات ویژه‌ای را برای این کودکان بگیرد و چشم‌هایشان خیره است به سمت تهران تا جواب این نامه کی بیاید. چند کیلومتری تا مرز باشماق بیشتر راه مانده اما با وجود اینکه تا رسیدن به عراق و سفر به روستاهای جنگ‌زده راه بسیار است، ردپای جنگ در تن کودکان، آن‌هم در اولین توقفگاه، غافلگیرکننده است. شاید در روزگاری نه‌چندان دور، کودکان شهرهای به‌آرامش‌رسیده عراق و کردستان هم قربانی مین‌هایی باشند که امروز در خاک فرومی‌روند.

در همین حوالی

تمرین دموکراسی

◀ **جواد ماهر***

معلم‌ها جمعند. به‌سمر زد شورای معلمان را هم تشکیل دهیم. معلم‌ها اما کامل نبودند. برای تشکیل انجمن اولیا و مربیان با مدیر مشورت کردم. داریم راه تشکیل به‌موقعش را هموار می‌کنیم. نهادهای دموکراتیک مدرسه هر چه زودتر تشکیل شود، کارها سریع‌تر روان می‌شود.

◀ **معاون پرورشی یک مجتمع روستایی از توابع شهرستان زاوه**



مین حتی اگر به مقصد سلامت باشد باز هم جای پای ترکش‌ها را باقی می‌گذارد. سیاهی‌های خط‌خطی انفجار در تمام تن «زانا» هست. اما حیاجاره عریانی کامل را نمی‌دهد و اتفاقاً اصلی‌ترین تگرانی خانواده‌اش هم از همین است: «نگران آینده کودکان هستیم چرا که در حال ورود به سن قانونی است و سلامتی جسمانی و جنسی‌اش ممکن است در معرض خطر باشد». حالا تن «زانا» پر است از رد سیاه ترکش‌های مینی که مهرماه پارسال درست زیر پایش منفجر شد. «رفته بودند در یکی از فضاهای باز همین اطراف بازی کنند. روستای ما به دهه ۶۰ مین‌گذاری نشده بود و خیالمان راحت بود اما از زمان انفجار آن مین، حالا از راهرقتن در خیابان‌های روستا هم می‌ترسیم»، مین‌هایی که آن روزها برای دفاع

عبدالله کوثری، در عصر آی‌پد و تبلت هنوز هم نامه می‌نویسد؛ نه با این ابزارها، بلکه با خودنویسی که حتی ممکن است روی کاغذ جوهر پس بدهد، درست مثل قدیم! با اینکه اهل اینترنت و ایمیل هم هست اما می‌گوید دوست ندارد حال‌وهوای نامه‌نگاری را رفقایش را که حتی بعضاً خارج از ایران ساکن هستند از دست بدهد. به بهانه روز جهانی پست این مترجم شناخته‌شده که در آثارش نشان داده نسبت به نثر و کلام دغدغه جدی دارد، از مشکلاتی گفته که به‌مرور نامه‌نویشتن در زندگی انسان امروز ایجاد خواهد کرد.

► **به نظر شما ابزارهای امروزی را، ارتباط نظیر ایمیل، وایبر و اس‌ام‌اس نسبتی با نامه‌نگاری دارند؟**

نه ندارند چون کارکردشان کلاً متفاوت است. از این ابزارها معمولاً برای ردوبدل کردن اخبار استفاده می‌کنند و در آن افراد سعی دارند در حداقل زمان و با کمترین کلمات ارتباط برقرار کنند.

► **در تاریخ ادبیات جهان شاهدیم که نامه‌نگاری بین شاعران، نویسندگان و منتقدان اتفاقات بسزایی در تولید آثار ادبی در دوره‌های مختلف رقم زده‌است. اما امروز نامه‌نگاری از بین رفته و این به نظر شما چه خلایبی را در تولیدات ادبی ایجاد خواهد کرد؟**

نامه‌نویشتن یا نوشتن خیلی به ادبیات مربوط نیست. قدیم وقتی اثر نامه می‌نوشتند حتی اگر نویسنده بودند مقصودشان ایجاد یک ژانر ادبی نبود. وقتی نامه‌ای به دست افراد توانا نوشته می‌شد احتمال داشت خودبه‌خود بدل به یک اثر ادبی هم بشود یا یک جریان ایجاد کند مثل «منشآت قائم‌مقام» یا اینکه بعدها نامه‌نگاری افراد با هم، به سبب شهرتشان اهمیت پیدا کند و منتشر شود، مثل مجموعه نامه‌های چخوف یا فیلسوفان و نویسنده‌های دیگر که در دسترس عموم قرار گرفته‌اند.

► **تکنولوژی امروز، لذت نامه‌نگاری را از افراد سلب کرده‌است. به نظر شما اساساً این موضوع مهم و درخور مکت است؟**

واقعیت اینجاست که من برخلاف خیلی‌ها که از سرعت چشمگیر پیشرفت تکنولوژی خیلی خیلی ذوق می‌کنند،



► **سعید برآبادی**

برای رفتن به سلیمانیه و ورود به عراق، بهترین مسیر زمینی، مرز «باشماق» است. می‌شود بلیت اتوبوسی با ۸۰هزار تومان گرفت که یکسره تا سلیمانیه می‌رود اما فاصله ۵۰۰کیلومتری تهران تا سنندج را می‌شود تکه‌تکه کرد و در روستاهای «مربوان»، میهمان خانواده‌های «کودکان مین» شد؛ آخرین مجروحان جنگی که سال‌ها پیش به پایان رسیده اما ترکش‌هایش هنوز در فضای شهرها، صغیر جراحت می‌کشند! «زانا» و «گشین» را از میان خیل کودکان مین در روستای «نشکاش» ملاقات می‌کنم؛ ملاقاتی سراسر اندوه، سراسر شرمندگی از دیدن تن‌های نوجوان اما تکیه‌ده‌شان. «ژانپاپو»، ۱۳ساله است و در مرز نوجوانی با نگرانی‌ای که خانواده‌اش از آینده این پسر دارند ایستاده؛ «ایکی از روزهای سرد مهرماه بود، زانا در نزدیکی خانه و در یک فضای باز داشت بازی می‌کرد که ناگهان صدای انفجار را شنیدیم» خانواده‌اش او را به بیمارستان می‌برند اما عبور از انفجار

رکورד زدیم. یک رکورد در عالم دموکراسی. رکوردی در راه‌اندازی نهادهای دموکراتیک. نخستین جلسه شورای دانش‌آموزی را تشکیل دادیم. هنوز معلم‌ها کامل نیستند. مدیر و معاونان وقت سرخراندن ندارند. دانش‌آموزان هم کامل نشده‌اند. اما من با خاطرجمعی، دانش‌آموزان شورای دانش‌آموزی را صدا زدم. خودشان هم پادشان رفته بود که عضو شورا هستند. با هم رفتیم نمازخانه. نشستیم و